

جنبش کوردستان در وضعیت گذار جهان به
نظم چند قطبی: گفتگو با کامران متین
تهیه و تنظیم: جمیل رحمانی



مقدمه

سیر تحول و سرعت تغییرات در خاورمیانه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، پرسش‌ها و بحث‌های گسترده‌ای را در محافل سیاسی و روشنفکری روژهلات (شرق کوردستان) برانگیخته است. در کانون این بحث‌ها، مسئله‌ی آینده‌ی سیاسی جنبش ملی کوردستان در بخش‌های مختلف آن، به‌ویژه در روژاوا و باکور، قرار دارد. اگرچه واقعیت تاریخی و ساختاری چندپارگی کوردستان و تأثیرات ناشی از تقسیم آن میان دولت-ملت‌های منطقه‌ای، مؤلفه‌ای اساسی در تحلیل تحولات هر یک از بخش‌های آن به شمار می‌رود، با این حال نمی‌توان از پیوندهای درون‌جنبشی و مناسبات دیالکتیکی میان این بخش‌ها غافل شد، زیرا جنبش کوردستان در مناطق مختلف آن، علی‌رغم وجود خاص بودگی‌ها، به‌طور متقابل از یکدیگر متأثرند. بر این اساس، تحلیل وضعیت کنونی جنبش ملی کوردستان مستلزم اتخاذ رویکردی کلان‌نگر، چندلایه، و بین‌المللیست؛ رویکردی که بتواند نسبت‌های متقابل این جنبش را با نیروهای مؤثر منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در میدان، به‌صورت منسجم و تحلیلی تبیین نماید. برای پاسخ به برخی از پرسش‌های مهم در این زمینه، **نشریه‌ی کومار (گوژاری کومار)** گفت‌وگویی را با **کامران متین** ترتیب داده است که متن آن در ادامه ارائه می‌شود.

کامران متین استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه ساسکس انگلستان است. او در سال‌های اخیر با بهره‌گیری انتقادی از نظریه‌ی «توسعه ناموزون و مرکب» آثار متعددی به زبان انگلیسی در قالب کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلفی همچون نقد مطالعات پسااستعماری، نظریه‌پردازی درباره ناسیونالیسم، تجربه‌ی ایران از مدرنیته و انقلاب، ناسیونالیسم ایرانی و «پرسش کورد» منتشر کرده است. از جمله آثار برجسته‌ی او می‌توان به کتاب **بازآفرینی مدرنیته ایرانی: روابط بین‌الملل و تغییر اجتماعی**، منتشر شده از سوی انتشارات راتلج (۲۰۱۲) اشاره کرد.

۱- پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، منطقه شاهد تحولات چشمگیری بوده است؛ از جمله تضعیف گروه‌های شبه‌نظامی نزدیک به ایران و نیز سقوط رژیم بشار اسد در سوریه، که به دنبال آن نقش برخی بازیگران اصلی مانند روسیه و ایران، در میدان سیاسی سوریه تضعیف شده است. در مقابل، شاهد تقویت نقش اسرائیل در تحولات کنونی و احتمالاً آتی سوریه و به‌طور کلی خاورمیانه هستیم. اگرچه به نظر می‌رسد منطقه همچنان در وضعیتی نامتعیین به‌سر می‌برد و توازن قوای جدید هنوز به‌طور کامل تثبیت نشده است، اما برخی تحلیل‌گران این وضعیت را سرآغاز شکل‌گیری نظم جدید در خاورمیانه و حتی در سطح جهانی ارزیابی می‌کنند. با توجه به این تحولات، خطرات و امکان‌هایی که این وضعیت جدید، در مقابل جنبش کورد در بخش‌های مختلف کوردستان قرار می‌دهد، کدام‌اند؟

جهان در حال گذار به سوی نظم چندقطبی است و هم‌زمان با آن، جایگاه هژمونیک ایالات متحده آمریکا نیز دستخوش تغییر شده است. آمریکا تحت رهبری ترامپ می‌خواهد به پرداخت هزینه برای بازتولید نظم بین‌المللی لیبرالی که از پس از جنگ جهانی دوم به رهبری خود آمریکا ایجاد شده بود، اما دیگر متضمن انتفاع استراتژیک سرمایه آمریکایی نیست خاتمه دهد. عامل محرکه اصلی این چرخش در سیاست استراتژیک آمریکا عروج سریع و توقف‌ناپذیر چین به مثابه دومین اقتصاد جهان است. هرچه بیشتر چین در عرصه اقتصادی از ایالات متحده پیشی می‌گیرد، ایالات متحده بیش از پیش به توان نظامی برتر خود متوسل می‌شود تا برتری عمومی^۱ خویش در نظام بین‌الملل را حفظ نماید.

1-overall dominanceP

یکی دیگر از پیامدهای این پویایی بنیادین آن است که ایالات متحده در تلاش است تا موضع و تعهدات بین‌المللی خود را بازآرایی و باز تعریف کند تا از این طریق بتواند تمام انرژی و منابع خود را بر چالش چین متمرکز سازد. از جمله آثار این بازآرایی می‌توان به احتمال برداشته شدن چتر امنیتی ایالات متحده بر روی اروپا اشاره کرد؛ امری که هم‌زمان با بهره‌گیری راهبردی از ابزارهایی نظیر تعرفه‌های تجاری در جهت تقویت منابع مالی داخلی و بازتعریف روابط تجاری ایالات متحده رخ می‌دهد. این تحولات، موجب تغییراتی بنیادین در ژئوپلیتیک قاره اروپا و بازنگری در سیاست‌های دفاعی و تجاری کشورهای عضو اتحادیه اروپا شده است.

در این چارچوب، تلاش ایالات متحده برای عادی‌سازی روابط با روسیه نیز می‌بایست در بستر راهبرد کلان‌تری مورد تحلیل قرار گیرد. به نظر می‌رسد هدف این سیاست، جدا ساختن روسیه از چین و حتی جلب حمایت آن در رقابت با چین باشد. این فرایندهای درهم‌تنیده همچنان در حال تکوین هستند و نتایج آن‌ها قابل پیش‌بینی نیست. بسیاری از مسائل بستگی به واکنش بازیگران اصلی، یعنی ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین و روسیه، به شرایط جدید دارد. و اینکه در کوتاه مدت، ایالات متحده تا چه اندازه می‌تواند با فشارهایی که تورم و رکود اقتصادی احتمالی ناشی از سیاست‌های مرکانتیلیستی ترامپ بر اقتصاد آن وارد خواهد کرد، مقابله کند

این پویایی در سطح منطقه‌ای پس‌لرزه‌های معینی به همراه داشته است. در خاورمیانه سیالیت ژئوپولیتیکی ناشی از سیاست «آمریکا اول» ترامپ در ترکیب با پس‌لرزه‌های رخداد ۷ اکتبر و تلاش بی‌سابقه اسرائیل برای بازآرایی توازن قوا و ژئولیتیک منطقه‌ای برای پیشبرد سیاست‌های استعماری و

توسعه طلبانه این کشور شرایط بی سابقه‌ای را ایجاد کرده است. تضعیف نظامی و سیاسی بی سابقه حماس و حزب الله مسیر سقوط رژیم اسد را هموار کرد. این تحول از یکسو ایران را از یک بازیگر استراتژیک و تهاجمی منطقه‌ای به یک «دولت قلعه‌ای» بدل کرده که در یک موضعی کاملاً دفاعی و لرزان قرار گرفته و تداوم حیاتش به «کرنش قهرمانانه» در مقابل آمریکا و اسرائیل گره خورده است. از آن سو، با فروپاشی رژیم اسد، دیگر کشور استعمارگر و توسعه طلب منطقه، یعنی ترکیه، ناگهان خود را در سوریه با اسرائیل رو در رو یافته است.

در این بستر سیاسی-منطقه‌ای وسیعتر عدم ثبات ناشی از گذار هژمونیک و آشوب‌های ناشی از تغییر در نظم جهانی و منطقه‌ای است که فضای ژئوپلیتیکی به ضرر یا به نفع بازیگران و جنبش‌های نادولتی—از جمله جنبش کوردی که موضوع اصلی بحث ماست—گشوده می‌شوند. با این حال، تهدیدها و فرصت‌هایی که جنبش کورد در هر بخش از کوردستان با آنها مواجه است، متفاوت از دیگر بخش‌ها است و عمدتاً تحت تأثیر برآیند تقاطع سه روند عمومی هستند: وضعیت داخلی دولت مسلطی که به‌طور مستقیم با آن روبروست، روابط بین‌الملل دولت مسلط، ویژگی‌های محیط ژئوپولیتیکی بلافصلی^۲ که این دولت در آن قرار دارد.

در روزاوا، سقوط سریع رژیم اسد منجر به شکل‌گیری وضعیتی پیچیده و چندلایه شده است. تضعیف چشم‌گیر قدرت‌های حامی رژیم سابق سوریه، از جمله روسیه، ایران و حزب الله، موجب از میان رفتن نوعی «منطقه حائل»^۳ میان ترکیه و اسرائیل شده است؛ دو بازیگری که هر یک دارای دستور

2- Immediate Geopolitical Environment

3- Buffer Zone

کارهای توسعه‌طلبانه‌ی خاص خود در منطقه هستند. در این چارچوب، ما شاهد تلاش‌های قاطعانه اسرائیل برای از بین بردن هرگونه ظرفیت زیرساختی نظامی در سوریه که «هیئت تحریر شام» ممکن است بتواند از آن برای تهدید اسرائیل استفاده کند بوده‌ایم. علاوه بر این، اسرائیل در تلاش است تا از تثبیت حضور نظامی ترکیه در خاک سوریه جلوگیری کند. با این حال، آنچه برای نیروهای سیاسی کورد در روزاوا حائز اهمیت است، درک این نکته است که هدف اسرائیل بیش از آنکه مواجهه مستقیم با ترکیه باشد، مهار و محدودسازی نفوذ آن است. در واقع، به نظر می‌رسد نوعی تفاهم ضمنی، با میانجی‌گری ایالات متحده، میان ترکیه و اسرائیل در حال شکل‌گیری است که ناظر بر تعیین حوزه‌های نفوذ و سطوح مداخله‌گری هر یک از این دو دولت (اسرائیل و ترکیه) در سوریه است.

با حضور اسرائیل در جنوب سوریه، آمریکا در شرق، و ترکیه در شمال، جریان تازه به قدرت رسیده هیئت تحریر شام همچنان ضعیف و ناتوان از تحمیل شرایط خود بر روزاوا باقی مانده است. اما با افزایش روند به رسمیت شناسی بین‌المللی قدرت جدید سوریه از سوی اتحادیه اروپا، لغو احتمالی تحریم‌های غرب، و احتمال عقب‌نشینی آمریکا از شرق سوریه، این توازن قدرت که در حال حاضر به نفع روزاواست، ممکن است در آینده تغییر کند. به نظر می‌رسد، رهبری روزاوا از این پویایی‌ها آگاه است و به همین دلیل در تلاش است تا زمانی که هیئت تحریر شام در ضعیف‌ترین وضعیت قرار دارد، با دمشق به توافقی دست یابد. این واقعیت که حزب اتحاد دموکراتیک (پ.ی.د) و شورای میهنی کورد در سوریه (ENKS) در تلاش برای تشکیل یک جبهه متحد در تعامل با هیئت تحریر شام هستند، بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه این امر حزب دموکرات کوردستان (عراق) به

رهبری مسعودبارزانی را نیز به صورت غیرمستقیم به یکی از ذی‌نفعان در روزاوا تبدیل می‌کند، و این می‌تواند به تقویت حمایت آمریکا از «نیروهای دموکراتیک سوریه» در تعامل با دمشق کمک کند.

هم‌زمان، به نظر می‌رسد مقامات روزاوا در تلاش هستند ائتلافی با دیگر اقشار جامعه سوریه که توسط حکومت فرقه‌گرای هیئت تحریرشام به حاشیه رانده شده‌اند، تشکیل دهند؛ از جمله دروزی‌ها، علوی‌ها، مسیحیان و «اقلیت»های دیگر. این اقدام بسیار مهم است و باید به گرایش‌های سکولار و سازمان‌های زنان در جامعه مدنی سنی سوریه نیز گسترش یابد.

ترکیه احتمالاً تا زمانی که آمریکا در سوریه حضور دارد و/یا تقابل کنونی میان ائتلاف «حزب عدالت و توسعه» - «حزب حرکت ملی» (آ.ک.پ) - م.ه.پ) و «حزب جمهوری‌خواه خلق» (ج.ه.پ) به‌طور کامل به نفع اردوغان حل‌وفصل نشده باشد، دست به حمله‌ای گسترده علیه روزاوا نخواهد زد.

مسئله‌ی کلیدی این است که هرچه وضعیت موجود برای مدت طولانی‌تری ادامه یابد - یعنی هرچه روزاوا بیشتر به حیات سیاسی شبه-مستقل خود ادامه دهد - بازگرداندن آن به زیر استیلای یک دولت متمرکز جدید در سوریه برای هیئت تحریرشام دشوارتر خواهد شد؛ ساختاری که در هر صورت، احتمال احیای آن در آینده‌ی نزدیک بسیار بعید به نظر می‌رسد.

طناب سیاسی باریکی که روزاوا باید بر روی آن حرکت کند، این است که چگونه می‌تواند حزب دموکرات کوردستان (عراق) و حکومت اقلیم کوردستان عراق را به‌طور راهبردی در امور روزاوا درگیر کند تا از این طریق مشروعیت و حمایت بین‌المللی به دست آورد، بدون آن‌که از برنامه اجتماعی رادیکال، فمینیستی و پیشرو خود عقب‌نشینی کند.

در باکور، شاهد وضعیتی هستیم که کوردها و حزب دموکراسی و برابری

خلق‌ها (دَم پارتی) به «عامل تعیین‌کننده» تبدیل شده‌اند. اردوغان برای اعمال تغییرات در قانون اساسی که به او اجازه دهد بار دیگر در انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد شود، به حمایت دَم پارتی نیاز دارد. از این‌رو، ابتکار صلح مبهم و تعریف‌نشده‌ی اردوغان، در واقع تلاشی است برای جلب حمایت دَم پارتی در پارلمان و ایجاد شکاف میان این حزب و ج‌ه‌پ، زیرا هیچ‌کدام از این دو حزب به تنهایی قادر به شکست اردوغان در انتخابات آینده نیستند. اینکه اردوغان اجازه داده تا فراخوان عبدالله اوجالان منتشر شود، بخشی از همین طرح است. اردوغان البته به شدت نگران پیامدهای حملات احتمالی ایالات متحده و/یا اسرائیل به ایران و همچنین ظهور یک موجودیت کوردی جدید در روژه‌لات است. بنابراین، او می‌خواهد پیشاپیش جنبش کوردی در باکور را آرام کند تا از تاثیرات تقویتی پیشرفت‌های جنبش کوردی در روژه‌لات بر باکور جلوگیری کند.

با این حال، همان‌طور که می‌دانیم طراح یک برنامه الزاما و همیشه نمی‌تواند تمام منافع حاصل از آنچه که کاشته است را برداشت کند. از این رو آنچه که اکنون در ترکیه به‌عنوان ابتکار صلح شناخته می‌شود، فضای سیاسی جدیدی برای جنبش کوردی در این کشور گشوده است. و نکته بسیار مهم در این رابطه این است که حزب دمکراسی و برابری خلق‌ها بداند که اکنون دارای چه قدرتی است، قدرتی که در واقع بیشتر از میزان کرسی‌های پارلمانی این حزب است. زیرا، حزب دموکراسی و برابری خلق‌ها عملاً دارای قدرت و تو در پارلمان است و می‌تواند از نامزدی مجدد اردوغان برای ریاست‌جمهوری جلوگیری کند. دَم پارتی می‌تواند و باید از این قدرت برای

گرفتن بیشترین امتیازات از آ.ک.پ استفاده کند. در عین حال، نکته حائز اهمیت این است که این امتیازات نیز باید در قالب یک قانون اساسی اصلاح شده نهادینه شوند تا از اعتبار سیاسی و پایداری قانونی برخوردار باشند. در این راستا، دم پارتی باید وفاداری خود را به روح پیام اوجالان که بر «صلح و جامعه دموکراتیک» تأکید دارد حفظ کند. ترکیه نمی‌تواند جامعه‌ای دموکراتیک باشد مگر با به رسمیت شناختن کامل و نهادینه‌سازی حقوق ملی کردها در قانون اساسی.

درباره‌ی باشور، متأسفانه من سیاست داخلی عراق و همچنین تحولات درونی اقلیم کردستان عراق و حکومت اقلیم کردستان را به‌طور دقیق دنبال نکرده‌ام تا بتوانم اظهارنظرهای محتوایی^۵ داشته باشم. با این حال، در نگاه کلی می‌توان گفت که تضعیف ایران و آنچه «محور مقاومت» خوانده می‌شود، به تضعیف دولت مرکزی عراق نیز انجامیده است. ایالات متحده فشار زیادی بر دولت عراق وارد می‌کند تا آن را از ایران جدا کرده و وادار به توافق با اقلیم کردستان در خصوص صادرات نفت از باشور به بازار جهانی از طریق ترکیه کند. اگر این توافق حاصل شود، احتمالاً وضعیت مالی اقلیم کردستان بهبود خواهد یافت و تا حدی وابستگی‌اش به ایران کاهش می‌یابد.

اگر یک دولت ائتلافی کارآمد بین «اتحادیه میهنی کردستان» و «حزب دموکرات کردستان» تشکیل شود، احزاب باشور در موقعیت مناسبی برای شرکت مؤثر در انتخابات سراسری پارلمانی عراق در نوامبر ۲۰۲۵ قرار خواهند گرفت. در صورت شکل‌گیری یک بلوک پارلمانی منسجم کوردی

5-Substantive comments

در بغداد، این احزاب می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر سیاست خارجی عراق، به‌ویژه در ارتباط با سوریه/روژاوا و ترکیه، داشته باشند.

در ارتباط با روژهلات آنچه مسلم است این است که ممکن است در آینده نسبت به دیگر بخش‌های کوردستان با بیشترین و عمیقترین تغییرات روبه‌رو شود. دولت ترامپ قصد دارد برنامه هسته‌ای ایران و حتی پروژه‌های موشکی و منطقه‌ای آن را به‌طور اساسی و بنیادی حل‌وفصل کند. به زودی گفت‌وگوهای در سطح بالا در عمان برگزار خواهد شد.^۶ در عین حال، ایالات متحده نیروهای عظیمی را به منطقه گسیل کرده است و تهدید کرده که در صورت شکست مذاکرات، اقدام نظامی علیه ایران انجام خواهد داد.

گزارش‌ها حاکی از آن‌اند که خواسته‌های ترامپ از ایران شامل برچیدن کامل برنامه هسته‌ای محدود کردن پروژه موشکی، و پایان دادن به حمایت ایران از نیروهای نیابتی‌اش در منطقه است. اگر این گزارش‌ها درست باشند، احتمال دستیابی به توافق میان ایران و آمریکا پایین خواهد بود، و این به‌معنای اقدام نظامی است. چنین حملاتی به احتمال زیاد توان نظامی ایران را به‌شدت تضعیف و ارگان‌های امنیتی و سرکوب‌گر رژیم را ضعیف خواهند کرد. با توجه به اینکه رژیم با بحران‌های ساختاری و چندگانه‌ای در زمینه مشروعیت، اقتصاد، و انسجام درون‌نخبگان حاکم مواجه است حمله نظامی آمریکا به ایران می‌تواند زمینه‌ساز اعتراضات گسترده ضدحکومتی شود. در چنین شرایطی، نیروهای مسلح احزاب سیاسی کورد می‌توانند بار دیگر وارد روژهلات شوند و مناطق آزاد شده ایجاد کنند.

از سوی دیگر، اگر ایران خواسته‌های حداکثری ترامپ را بپذیرد، جمهوری

۶- این مصاحبه پیش از دور اول مذاکرات ایران و آمریکا در عمان و نیز پیش‌از انتشار اخبار مربوط به خروج مرحله‌مند نیروهای آمریکایی از سوریه انجام شد.

اسلامی دیگر همانند گذشته نخواهد بود. افزایش شکاف‌های داخلی و حتی فروپاشی سیاسی، به یک احتمال واقعی تبدیل می‌شود. این وضعیت می‌تواند دوباره فرصت بزرگی برای جنبش کوردی فراهم آورد، مشابه آنچه که بلافاصله پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران روی داد. به همین دلیل، مهم‌ترین وظیفه‌ی نیروهای سیاسی کوردی در روژهلالت، تشکیل سازوکار معینی برای همکاری‌های سیاسی، امنیتی و نظامی است. این ساز و کار می‌تواند مثلاً به شکل «کمیته هماهنگی ملی روژهلالت»^۷ یا پلتفرم مشابهی باشد که تدوین یک دستور کار سیاسی پایه به‌عنوان مبنای تعامل یکپارچه با گروه‌های اپوزیسیون ایرانی و بازیگران بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دهد. آن‌ها همچنین باید برای خودگردانی^۸ احتمالی در روژهلالت برنامه‌ریزی کنند. به‌ویژه، باید برنامه‌های خود را برای مناطق چندملیتی که کوردها و ترک‌ها در یک جغرافیا همزیستی می‌کنند، روشن کنند. یک برنامه‌ی روشن برای همزیستی دموکراتیک ملت‌های کورد و تورک-آذری از اهمیت بالایی برخوردار است. نبود چنین برنامه‌ای در صورت تضعیف یا سقوط رژیم ایران می‌تواند خطر بزرگ مداخله‌ی ترکیه و آذربایجان را به همراه داشته باشد؛ کشورهایی که در تاریخ معاصر خود سابقه‌ی نسل‌کشی و پاکسازی قومی دارند. احزاب روژهلالتی باید برای چنین سناریویی آمادگی داشته باشند و تمام تلاش خود را برای از بین بردن بهانه‌های چنین مداخلاتی به‌کار گیرند، اما همچنین از نظر اصولی، به دلیل تعهد تاریخی خود به همزیستی دموکراتیک تمام ملت‌های ساکن فلات ایران، باید این موضوع را به شکلی جدی مورد توجه قرار دهند.

7-Rojhelat's National Coordination Committee

8-Self-governance

۲- در اکتبر ۲۰۲۴ «دولت باخچلی» رهبر حزب حرکت ملی ترکیه (م.ه.پ) و متحد اردوغان، اعلام کرد که عبدالله اوجالان در پارلمان ترکیه حاضر شود و انحلال پ.ک.ک را اعلام کند، او همچنین اظهار داشت که هر موضوع و هر بحرانی باید در پارلمان مطرح شود و اصلاحات دموکراتیک لازم برای رفع نگرانی شهروندان کورد انجام شود. از آن زمان تاکنون شبّهات و پرسش های زیادی حول این موضوع شکل گرفته است. یکی از پرسش های اساسی این است که چه دلایلی به ویژه در سطح منطقه ای وجود داشته و دارد که رهبر یکی از احزاب فاشیستی حاکم که پیشینه طولانی ضدیت با حقوق کوردها را دارد اینگونه جرقه ی آغاز دور جدیدی از مذاکرات میان دولت ترکیه و جریان های سیاسی باکور را زده است؟

همان طور که در بالا اشاره کردم، محرک اصلی دور جدید آنچه ابتکار صلح نامیده می شود، شخص اردوغان است، اما او از باخچلی به عنوان چهره ی بیرونی این ابتکار استفاده می کند. این موضوع دو دلیل اصلی دارد: نخست اینکه باخچلی رهبر حزبی آشکارا فاشیستی و ضد کورد است، و از این رو مطرح شدن این فراخوان از سوی او، قرار است نشان دهنده ی جدیت دولت ائتلافی (آ.ک.پ - م.ه.پ) در دور جدید ابتکار صلح باشد.

اردوغان همچنین می خواهد زمینه ای برای «انکار پذیرفتنی» فراهم کند؛ به طوریکه بتواند نتایج ناخوشایند این ابتکار را گردن باخچلی بیندازد، تا آن دسته از طرفداران اولتراناسیونالیست ج.ه.پ و م.ه.پ که با هرگونه امتیازدهی به کوردها مخالفاند، همچنان از آ.ک.پ حمایت کنند. به همین دلیل، در حالی که باخچلی به دم پارتی نزدیک شد و مستقیماً خطاب به عبدالله اوجالان سخن گفت، اردوغان همزمان حملات ترکیه به روزاوا و

موضع پ.ک.ک در باشور (شمال عراق) را ادامه داد. همچنین چندین شهردار کورد که به‌طور دموکراتیک در انتخابات شهرداری‌های ترکیه انتخاب شده بودند، از سمت خود برکنار شدند. برای این ابتکار جدید صلح از سوی اردوغان و باخچلی دو دلیل می‌تواند وجود داشته باشد:

دلیل اول اینکه همچنانکه اشاره شد اردوغان می‌خواهد حمایت دم پارتی را در پارلمان جلب کند تا بتواند قانون اساسی را تغییر دهد و برای بار سوم در انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد شود. چنین تغییری نیازمند کسب شصت درصد آرای پارلمان است، در حالی که ائتلاف آ.ک.پ - م.ه.پ به‌تنهایی کرسی‌های لازم را در اختیار ندارد؛ و به همین دلیل به‌شدت به حمایت دم پارتی وابسته هستند. اردوغان همچنین در پی آن است که با اعطای مشوق‌های کافی به دم پارتی و جامعه‌ی کورد، آن‌ها را ترغیب کند تا با آ.ک.پ همکاری کرده و از تشکیل هرگونه ائتلاف انتخاباتی با دم پارتی خودداری کنند. ایده‌ی آن‌ها این است که تا زمانی که به اصطلاح فرایند صلح در جریان باشد، احتمال پیوستن دم پارتی به جبهه‌ی مخالفان اردوغان، حتی در صورت عدم ارائه‌ی امتیازات ملموس، قانونی و نهادینه‌شده در خصوص حل «مسئله‌ی کوردی»، بسیار پایین خواهد بود.

یکی دیگر از دلایل کلیدی ابتکار عمل اردوغان، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، چشم‌انداز تضعیف شدید یا فروپاشی احتمالی جمهوری اسلامی ایران است؛ تحولی که می‌تواند زمینه‌ساز ظهور یک موجودیت سیاسی کوردی دوفاکتو در روزهلات شود. اردوغان همچنین می‌خواهد شکاف و اختلاف میان روزه‌اوا و باکور ایجاد کند و مانع از هرگونه هم‌گرایی سیاسی یا نظامی میان این دو بخش از کوردستان شود.

۳- عبدالله اوجالان در پیام خود که روز ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ از سوی احمد ترک سیاستمدار کورد قرائت شد، خواستار خلع سلاح و انحلال پ.ک.ک.ک شد. حال با توجه به ساختار حزبی و گستردگی میدان فعالیت این حزب، پیشنهاد اوجالان تا چه اندازه قابلیت عملی شدن دارد؟ و در صورت عملی شدن آن، پیامدهای پایان مبارزه مسلحانه از سوی پ.ک.ک.ک و انحلال آن برای جنبش کوردستان در باکور چه خواهد بود؟

اولین نکته‌ای که در این رابطه باید گفته شود این است که مبارزه‌ی مسلحانه برای پ.ک.ک.ک همواره وسیله بوده، نه هدف. از منظر عبدالله اوجالان، پ.ک.ک رسالت تاریخی خود را به انجام رسانده است: این حزب موفق شده سیاست انکارگرایانه‌ی دولت ترکیه را شکست دهد- سیاستی که برای دهه‌ها کوردها را «ترک‌های کوهی» می‌نامید. در دو انتخابات سراسری اخیر در ترکیه، احزاب کوردی یا تحت رهبری کوردها، سومین بلوک بزرگ پارلمانی در ترکیه بوده‌اند. همچنین، توازن قدرت در ساختار چند حزبی ترکیه به‌گونه‌ای است که این احزاب اغلب می‌توانند نقش سیاسی مؤثری -از بیرون قدرت رسمی- در حیات سیاسی کشور ایفا کنند.

از سوی دیگر، تحولات اخیر در حوزه‌ی جنگ پهبادی، اشکال کلاسیک جنگ چریکی را بسیار دشوار کرده است. در چارچوب فرایند صلح ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، پ.ک.ک بخش عمده‌ای از نیروهای خود را از باکور خارج کرد و از سال ۲۰۱۶ تاکنون، فعالیت‌های نظامی‌اش در داخل خاک ترکیه تقریباً متوقف شده است. حمایت این سازمان از انقلاب روزاوا نیز ثمر داده است. در نتیجه، به‌گمان من استدلال اوجالان این است که پ.ک.ک رسالت تاریخی خود را انجام داده و اکنون وارد مرحله‌ای شده که بازده

سیاسی‌اش رو به کاهش است. افزون بر این، به نظر می‌رسد که بقای روزاوا به یکی از دغدغه‌های اصلی اوجالان تبدیل شده است. ترکیه جنگ بی‌رحمانه‌اش علیه روزاوا را با این ادعا توجیه کرده که پ.ک.ک در آن منطقه حضور دارد. خودانحلالی پ.ک.ک یا دگرگونی آن به یک حزب صرفاً سیاسی می‌تواند دست‌کم تا حدی این بهانه را از ترکیه بگیرد.

بنابراین و بر اساس استدلال‌های احتمالی اوجالان و خود پ.ک.ک توقف مبارزه‌ی مسلحانه از سوی پ.ک.ک، یا حتی انحلال داوطلبانه‌ی آن، الزاماً به منزله‌ی شکست پ.ک.ک نیست، بلکه بیش از هر چیز، تطبیقی ضروری با شرایط جدید محسوب می‌گردد. در چارچوب وسیع‌تر سیاست‌ورزی الهام‌گرفته از پ.ک.ک در سراسر منطقه، انحلال احتمالی این حزب از منظر راهبردی می‌تواند معادل با «دو گام به پیش، یک گام به پس» باشد؛ یعنی عقب‌نشینی موقتی برای پیشروی پایدار در مسیر جدیدی از مبارزه و سازمان‌دهی سیاسی.

با این همه، رهبری پ.ک.ک اعلام کرده است که هرگونه انحلال این حزب باید در چارچوب برگزاری یک کنگره مورد بحث و تصویب قرار گیرد— درخواستی که صراحتاً در «فراخوان برای صلح و جامعه‌ی دموکراتیک» از سوی عبدالله اوجالان نیز مطرح شده است. افزون بر این، پ.ک.ک تأکید کرده است که چنین کنگره‌ای باید تحت رهبری مستقیم اوجالان برگزار شود. در برابر این درخواست، دولت ترکیه تاکنون هیچ‌گونه پاسخی ارائه نکرده است. برعکس، در حالی که پ.ک.ک به‌طور یک‌جانبه اعلام آتش‌بس کرده، ترکیه حملات نظامی خود به مواضع این حزب در باشور (اقلیم کوردستان) را تشدید کرده است.

در این چارچوب، باید به این نکته نیز توجه داشت که پ.ک.ک یک جنبش

منطقه‌ای و فراملی^{۱۰} است. احزاب مستقلی در بخش‌های مختلف کردستان وجود دارند که دارای ایدئولوژی مشترک با پ.ک.ک هستند و به لحاظ سیاسی هم پیمان این حزب تلقی می‌شوند. از منظر عملی، پیوستن داوطلبانه نیروهای گریلای پ.ک.ک به مثلاً «حزب حیات آزاد کردستان» (پژاک) غیرممکن نیست و در عین حال با تعهد پ.ک.ک به انحلال داوطلبانه‌ی خود نیز در تضاد قرار نمی‌گیرد. چنین اقدامی در واقع می‌تواند به منزله‌ی یک تجمیع و بازآرایی راهبردی نیروها^{۱۱} تعریف شود. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران به دلیل حملات نظامی احتمالی ایالات متحده و/یا ناآرامی‌های داخلی دچار تضعیف جدی شود، این تحول می‌تواند توانایی پژاک را برای ایفای نقشی پررنگ‌تر در روزگارات به‌طور قابل توجهی افزایش دهد. چنین بازآرایی نیروها، در عین پابندی به منطق سیاسی نوین، می‌تواند ظرفیت جنبش کوردی را برای پاسخ‌گویی به تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای نیز گسترش دهد.

در نهایت، به نظر می‌رسد که اقدامات خاصی که پ.ک.ک ممکن است انجام دهد، به این بستگی خواهد داشت که دولت ترکیه آماده است چه امتیازات سیاسی واقعی را به جنبش کوردی در باکور بدهد و اینکه چه شرایطی در روزاوا و روزگارات طی یک سال آینده یا بیشتر، پیش خواهد آمد. یک نکته از نظر من مهم در رابطه با تحولات در باکور نقش خود اوجالان است که در داخل خود جنبش ملهم از پ.ک.ک. کمتر به آن به شکل انتقادی برخورد می‌شود. فارغ از اینکه فراخوان اوجالان برای «صلح و جامعه‌ی دموکراتیک» اهداف حداقلی جنبش

10-Transnational movement

11-Strategic redeployment of forces

رهایی بخش کردستان در باکور را تأمین می‌کند یا نه، قائل بودن به این سطح از قدرت، اقتدار و مشروعیت تصمیم‌گیری سیاسی برای یک فرد و ایجاد نوعی «کیش شخصیت» حول آن فرد، حتی اگر آن فرد شخصیتی سیاسی و اندیشمندی بزرگ هم باشد، اشتباهی استراتژیک است که نه تنها با منطق سیاست دموکراتیک به طور کلی همخوانی ندارد بلکه با پراتیک و اهداف خود پ.ک.ک. هم که مبتنی بر از میان برداشتن همه‌ی سلسله‌مراتب‌ها و اجرای سیاست‌ورزی رادیکال جمع‌گرایانه است، ناسازگار است. شایسته است که رهبری پ.ک.ک بر اساس تحلیل استراتژیک خود از گام‌های طرف مقابل، یعنی دولت ترکیه، ویژگی‌های مقطع کنونی در سیاست بین‌الملل، و توانایی‌ها و ظرفیت‌های سیاسی در سطح کوردستان و منطقه به فراخوان اوجالان و تحرکات اخیر دولت ترکیه پاسخ دهد.

۴- واکنش‌ها به پیام عبدالله اوجالان یک بُعد بین‌المللی نیز داشت که شاید کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته باشد؛ دبیرکل سازمان ملل متحد، سخنگوی کاخ سفید، برخی از دولت‌های اروپایی و حتی دولت چین نیز از این پیام استقبال کردند. آیا می‌توان استقبال از این پیام را صرفاً به آن بخش از پیام که بر پایان مبارزه مسلحانه تأکید دارد، تقلیل داد، یا اینکه فراتر از آن اهمیت حل مسئله کورد در خاورمیانه مسبب چنین واکنش‌های مثبتی به پیام عبدالله اوجالان شده است؟

بدیهی است که سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا تمایل دارند که به درگیری‌های مسلحانه در منطقه پایان داده شود. اتحادیه اروپا به ترکیه نیاز دارد تا به‌عنوان یک رقیب استراتژیک در مقابل روسیه عمل کند، به ویژه اکنون که ایالات متحده به‌طور جدی در حال بررسی قطع تضمین‌های

امنیتی خود به متحدان اروپایی است و خواستار بازنگری در ساختار ناتو با مشارکت بیشتر اعضای اروپایی می‌باشد.

از سوی دیگر، اروپایی‌ها خود را در موقعیت ناخوشایندی می‌بینند که باید در برابر سرکوب بی‌رحمانه کوردها در ترکیه و روژاوا سکوت کنند یا حتی آن را توجیه نمایند. آن‌ها همچنین فراخوان اوجالان را به عنوان عاملی برای تحکیم سیاسی روژاوا می‌بینند، که این امر به نوبه خود می‌تواند گسترش طلبی ترکیه در منطقه شام (سوریه و لبنان) را محدود کند. زیرساخت‌های ابتکار تجاری و اقتصادی بزرگ چین موسوم به جاده ابریشم (BRI) شامل مسیرهای حمل و نقل و خطوط ارتباطی در ترکیه، عراق و سوریه می‌شود. در واقع، ترکیه بخش مهمی از این ابتکار است. بنابراین، سرعت و ثبات در این منطقه در راستای منافع استراتژیک چین قرار دارد و آن‌ها به‌طور قطع از هرگونه تحولی که این ثبات را تسهیل کند، استقبال خواهند کرد.

۵- پیامد تحولات سیاسی جاری در باکور چگونه می‌تواند جنبش کورد در دیگر بخش‌های کوردستان، مخصوصاً روژهلات را تحت تاثیر قرار دهد؟

این موضوع بستگی به شکل و ماهیت دقیق امتیاز سیاسی‌ای دارد که دولت ترکیه در نهایت به جنبش کوردی در باکور می‌دهد. هر نوع به رسمیت شناختن حقوق ملی کوردها در قانون اساسی که به نظر من باید توسط دم پارتی مطالبه شود، پیامدهای عمده‌ای برای روژهلات خواهد داشت. اگر چنین تغییراتی در ترکیه اتفاق بیفتد هیچ دولتی در تهران نمی‌تواند به همان روش سابق عمل کند. به رسمیت شناختن حقوق کوردها در ترکیه، از جمله آموزش به زبان مادری و خودگردانی

دموکراتیک، به این معناست که شکلی از خودمختاری کوردی در سه بخش کوردستان – باشور، باکور و روژاوا – برقرار شده است. حتی به فرض اینکه به دلیل حملات نظامی خارجی یا اعتراضات داخلی، دولت ایران دچار فروپاشی نشود، اما در صورت به رسمیت شناخته شدن حقوق کوردها از سوی دولت ترکیه، دولت ایران نیز دیگر نمی‌تواند سیاست سرکوب و انکار حقوق کوردها را ادامه دهد. در عین حال، رابطه‌ی میان تحولات در بخش‌های مختلف کوردستان – از جمله میان باکور و روژهلات – همواره دارای ویژگی‌ای دیالکتیکی بوده و هست. هرگونه پیشرفت جنبش کورد در روژهلات، به نوبه‌ی خود باعث تقویت و الهام‌بخشی به جنبش کوردی در باکور خواهد شد؛ همان‌گونه که تأثیر جشن‌های نوروز امسال در روژهلات بر دیگر بخش‌های کوردستان و بر جوامع کورد در دیاسپورا به‌خوبی این موضوع را نشان داد.

ضرباهنگ حرکت جنبش‌های بخش کوردها در بخش‌های مختلف کوردستان کاملاً یکسان نیست. این امر بدان معناست که تأثیر تحولات در هر بخش، به‌صورت زنجیروار، تدریجی و تجمیعی بر دیگر بخش‌ها اثر می‌گذارد – و این پدیده‌ای است که بارها در تاریخ معاصر جنبش کوردی شاهد آن بوده‌ایم. با این حال، در هر مقطع تاریخی، معمولاً یکی از این بخش‌ها به‌عنوان نقطه‌ی ثقل و محور سیاسی برجسته می‌شود. به‌نظر من، در دوره‌ی پیش‌رو، احتمال ایفای این نقش محوری از سوی روژهلات بالاست.